

عارفانه ها و عاشقانه های مرحوم میرزا اسماعیل دولابی

* قرآن به قلب بنده نازل می شود و بازتابش دعاست . دعا قرآن صاعد است . ما هم از عالم بالا آمده ایم و باید به بالا برویم . *
 دعا بکن ولی اگر اجابت نشد با خدا دعوا نکن و میانه ات به هم نخورد ، چون تو جاهلی و او خبیر و عالم است . خدا کاری را
 اشتباه نکرده است که با دعای تو به اشتباهش پی ببرد و آن را درست کند . بخل هم نوزیده است که با التماس تو دست از
 بخل بردارد و آنچه را به مصلحت تو بوده و در اثر بخل نداده بود ، به تو بدهد . * خدا ما را از دعاهایی که برای ما ضرر دارد غافل
 می کند ، در نتیجه چند بار که خواستیم و عملی نشد اصل خواسته را فراموش می کنیم . * وقتی حاجات را به تأخیر می
 اندازد ، دارد چیزی بزرگتر به تو می دهد منتها تو حواست به خواسته خودت است و آن را نمی بینی . تو نان خواستی او جان
 می داد ، تو هم می گفتی من جان را می خواهم چه کار ، من نان می خواهم . * گاهی اوقات پدر به بچه شلوغ کارش پول
 می دهد و می گوید برو هر چه می خواهی برای خودت بخر . بچه خوشحال می شود ولی نمی داند که پدر چون از او
 خوشش نمی آمد از این راه او را بیرون کرد . * روی دعایت تعقل کن تا رشد کند . نکند از بچگی تا هشتاد سالگی همه اش
 نخودچی کشمش از خدا بخواهی . حاجاتی را که داری به صورت يك نامه ، روی کاغذ یا روی دلت ، البته اوائل روی کاغذ ،
 برای خدا بنویس و بگذار در جانمات یا هر جای دیگری . دو سه ماه بعد هر وقت حال خوبی داشتی و شنگول بودی آن را به
 دقت بخوان و ببین هرچا زیاده روی کرده ای یا به خدا بی ادبی کرده ای ، آنها را خط بزن و تصحیح و تجدید نظر کن و نهایتاً آن را
 پاك نویس کن . نامه اول را هم حفظ کن . دو سه ماه بعد باز همین کار را روی نامه تصحیح شده ، انجام بده . یکی دو سالی
 این کار را ادامه بده . بعد نامه آخری را با اولی مقایسه کن ببین از کجا سر در آورده ای و چقدر رشد کرده ای . مرشد تو که
 نامه ها را عوض می کرد خداست که همراهت است . آخر کار به چیزی می رسی که از حاجتت بهتر است ، به کسی می
 رسی که برایش نامه می نوشتی .